



شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۴

وطن امروز | شماره ۴۳۲۰

فرهنگ و هنر

به عبارت دیگران

تعبیر جلال از سحر

بزرگ‌ترین غبن این سال‌های بی‌نمازی از دست دادن صبح‌ها بوده؛ با بویش، با لطافت سرمایش، با رفت و آمد چالاک مردم. بیش از آفتاب که برمی‌خیزی انگار پیش از خلقت برخاسته‌ای. و هر روز شاهد مجدد این تحول روزانه بودن، از تاریکی به روشنایی، از خواب به بیداری و از سکون به حرکت.

جلال آل احمد
خسی در میقات
انتشارات امیر کبیر
صفحه ۳۲

گزارش کیهان در سال ۴۰ درباره شخصیت‌های تراز اول جهان تشیع

هم‌اکنون در حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های علمیه، علمای اعلامی هستند که دارای صلاحیت برای مرجعیت تقلید هستند. کسی که به عنوان مرجع تقلید شیعیان انتخاب می‌شود باید اعلم‌الناس، اعلم‌العلماء و به طور کلی اعلم و اتقی باشد، بدین معنی که هم از نظر تقوا و پرهیز گاری و هم از نظر علم، ممتاز و ارجح باشد. آقایی که ذیلا نام برده می‌شود، طبق نظر علمای علوم دینی و کلیه اعضای حوزه علمیه قم دارای صلاحیت مرجعیت تقلید و مورد اعتماد کامل حوزه علمیه هستند:

۱- حضرت آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی
۲- حضرت آیت‌الله آقا سیدمحمدرضا گلپایگانی
۳- حضرت آیت‌الله آقا سیدکاظم شریعتمدار تبریزی
آقایان دیگری نیز در سایر نقاط معروفیت دارند و مورد اعتماد و قبول حوزه علمیه خود و حوزه علمیه شهر قم می‌باشند. این آقایان عبارتند از آیات: حاج سیدهادی میراتی در خراسان، سیداحمد خوانساری در تهران، سیدمحمد حکیم در نجف، سیدمحمود شاهرودی در نجف، سیدعبدهالهادی شیرازی در نجف، سیدابوالقاسم خویی در نجف.

■ آیت‌الله خمینی کیست؟
ایشان یک درس فقه صبح‌ها و یک درس اصول عصرها در حوزه علمیه قم تدریس می‌نمایند که در یکی از دروس ایشان متجاوز از ۴۰۰ نفر دانشجو و طلاب علوم دینی شرکت دارند. اکثر شاگردان حوزه درس ایشان فضایی تراز اول حوزه علمیه شهر قم را تشکیل می‌دهند و درس‌های ایشان توسط آقای حاج میرزا جعفر سبحانی به صورت کتاب تدوین شده و اکنون دو جلد آن منتشر شده است. مهم‌ترین آثار ایشان حاشیه‌نویسی بر مسائل مهمی که پیش می‌آمد با چند نفر از علما مشورت می‌کردند که یکی از آنان آیت‌الله خمینی بودند.

ایشان تألیفات متعددی دارند که از جمله کتاب طهارت (پاکیزگی از نظر قانون مقدس اسلام)، مکاسب مجرمة (دستورات تجارت و بازرگانی از نظر دین اسلام) و دوره کامل اصول را می‌توان نام برد. مهم‌ترین آثار ایشان حاشیه‌نویسی بر کتاب عروه‌الوثقی است که قریب ۲۰ سال وقت صرف تحشیه آن نموده‌اند. کتاب عروه‌الوثقی یک دوره کامل فقه است و حضرت آیت‌الله خمینی علاوه بر آن کتاب، بر وسیله‌الانجام مرحوم آیت‌الله آقا سیدابوالحسن اصفهانی نیز حاشیه نوشته‌اند. به طور کلی اوقات ایشان عموماً صرف مطالعه، نگارش و تدریس می‌شود و به همین جهت کمتر در اجتماعات دیده می‌شوند.

حضرت آیت‌الله خمینی نزدیک به ۲۵ سال است که به تدریس اشتغال دارند و در دوران تبلیگی نیز اجازه تدریس داشتند.

روزنامه کیهان
شخصیت‌هایی که برای مرجعیت تقلید صلاحیت دارند

۱۲ فروردین ۱۳۴۰، صفحات ۱ و ۱۵

یک پست تبلیغاتی
از حاج آقا نهایان!

بنده مبلغ یک کتاب هستم؛ کتاب «سلام بر ابراهیم». برای جوان‌هایی که هل انفریح و خوشگذرانی هم هستند پیشنهاد می‌کنم این کتاب را بخوانند تا ببینند که با کتاب هم می‌شود تفریح کرد و خوش گذراند.

این کتاب، کتابی نیست که از زندگی کسی برای ما حرف بزند که هل ظاهر معنوی یا ادعای حزب‌اللهی‌گری باشد. شما بعد از خواندن چند صفحه از این کتاب متوجه می‌شوید که شهید هادی اصلا اهل این چیزها نبود. شما با خواندن این کتاب، می‌توانید یک آدم حساسی را از نزدیک تجربه کنید.

من مطمئن هستم کسانی که به دین ما متدین نیستند و اصلا مکتب ما را نمی‌شناسند، اگر با «ابراهیم هادی» آشنا بشوند، به مکتب ما احترام خواهند گذاشت و به ما خواهند گفت: خوش به حال‌تان!

استخان استاد علیرضا نهایان در یادواره شهدای کانال کمیل در روز جوان - خردادماه ۱۳۹۴
علیرضا نهایان
سلام بر ابراهیم ۲
زندگی‌نامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی (چاپ اول، تهران: انتشارات شهید ابراهیم هادی، بهمن ۱۳۹۵)
جلد ۲، صفحه ۱۴

حضرت امیر المومنین (ع):

دردگو با دروغ خوش ۳ چیز به دست می‌آورد: خشم الهی بر او، اهانت به خودش از طرف مردم سرزنش و نکوهش فرشتگان نسبت به او.



مهرداد احمدی

در ۲ دهه گذشته ایران با روندی نگران‌کننده در کاهش نرخ زاد و ولد و پیروی جمعیت مواجه بوده‌است. بر اساس داده‌های رسمی، نرخ باروری کل کشور که در سال ۱۳۹۶ حدود ۲.۰۷ فرزند به ازای هر زن بود، در سال ۱۳۹۸ تا ۱۳۹۹ روند نزولی داشته و در سال ۱۳۹۸ به یک میلیون و ۱۹۶ هزار و ۱۳۵ ولادت‌ها یک میلیون و ۵۲۸ هزار و ۵۲ تولد بوده‌است. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد در ۱۹ استان کشور میزان زاد و ولد زیر سطح جانشینی قرار دارد. برای مثال، در استان تهران میزان باروری کل ۱.۴ درصد‌است که کمتر از سایر استان‌هاست. در مقابل، استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و کهگیلویه و بویراحمد دارای بیشترین میزان زاد و ولد هستند. مساله مهم آن، این‌است که پس از سال ۹۸ این امرها همچنان در حال پیشروی هستند. در سال‌های اخیر اگرچه اندکی از سرعت رشد آنها تحت تأثیر اجرای برخی سیاست‌ها کاسته شد اما روند همچنان متوقف نشده‌است. مراکز آماری از جمله سازمان ثبت احوال اعلام کرد در چند استان میزان مرگ و تولد در حال رسیدن به نقطه بحرانی است و این روند باید همه را عمیقاً نگران کند.

از منظر فرهنگی، تغییر سبک زندگی ایرانی -اسلامی و تأثیرپذیری از سبک زندگی غربی یکی از دلایل کاهش نرخ زاد و ولد است. برخی خانواده‌ها فرزند را محل آسایش و رفاه خود می‌بینند. شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» نیز تا حدود زیادی ریشه در همین تفکر دارد و می‌توان گفت این شعار می‌تواند فرمولی برای نابودی یک جامعه باشد. همچنین تغییر در منش مردم در دوران سازندگی و گسترش شهرنشینی باعث شد مردم دیگر تاب زندگی در شهرهای کوچک یا روستاها را نداشته باشند. شهرنشینی به سبب فرهنگ ماشینی‌ای که دارد، هزینه‌های مضاعف و غیرضروری را به خانواده تحمیل می‌کند، به گونه‌ای که طبق گزارش‌ها، میزان هزینه ناخالص سالانه خانوارهای شهری در سال ۸۱ حدود ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود که در سال ۹۱ از رشد چهار برابری برخوردار شد و به حدود ۲۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان رسید.

اگر سیاست‌گذار ایرانی امروز از خود بپرسد چرا خانواده کم‌جمعیت در ایران به یک «ارزش» بدل شده، نباید نخستین پاسخ خود را در حوزه معیشت، بحران مسکن یا حتی اشتغال جست‌وجو کند، بلکه باید نخست در فرهنگ، در تخیل اجتماعی، در تحولات معنای «زندگی خوب» در ذهن ایرانیان و در ارزش‌گذاری‌های جدیدی که آرام‌آرام در تاروپود فرهنگ ایرانی رسوخ کرده، تعمق کند. خانواده کم‌جمعیت نه فقط یک انتخاب اقتصادی، بلکه نوعی آرمان فرهنگی شده‌است؛ یک سبک زیست‌مدن، یک فرم زندگی مطلوب در زیست جهان جدید شهری و از آن مهم‌تر، پاسخی به اضطراب رواف‌زاف ناشی از آینده‌ای نامطمئن.

برای فهم این تحول، باید به دهه‌های پایانی قرن گذشته برگردیم؛ به زمانی که ایران در تلاش بود، از یک جامعه سنتی مبتنی بر خانواده گسترده، به جامعه‌ای مدرن با الگوی خانواده هسته‌ای و در نهایت

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سرمدیبر: سید عابدین نورالدینی



فردگرا گذار کند. در این روند، سیاست‌های جمعیتی جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۷۰، که در واکنش به بحران‌های اقتصادی و انفجار جمعیتی دهه ۶۰ طراحی شده بود، نقش کلیدی داشت. شعار معروف «فرزند کمتر، زندگی بهتر» نه فقط یک دستورالعمل بهداشتی - اقتصادی، بلکه یک پیام فرهنگی بود که به زرف‌فعل لایه‌های زیست مردم نفوذ کرد. این پیام به طور تلویحی، فرزند بیشتر را معادل فقر، ازدحام، رحمت و محرومیت نشان می‌داد و خانواده کم‌فرزند را به عنوان الگوی زندگی مدرن، عقلانی و رفاه‌محور معرفی می‌کرد. از سوی دیگر، بدیده شهرنشینی و رشد طبقه متوسط شهری، همزمان با گسترش آموزش عالی، اشتغال زنان و افزایش سن ازدواج، ساختار خانواده ایرانی را دگرگون کرد. در شهرهای بزرگ، خانواده دیگر نه تنها یک نهاد تولیدی - اقتصادی نیست، بلکه اغلب به نهادی مصرف‌محور، هیجانی و انعطاف‌پذیر بدل شده‌است. در چنین وضعیتی، داشتن بیش از یک یا ۲ فرزند نه فقط از نظر اقتصادی دشوار است، بلکه با تصور رایج از «قبیعت زندگی» تعارض دارد. این همان نقطه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان تغییر در نظام ارزش‌گذاری فرهنگی یاد کرد: جایی که «کیفیت» جایگزین «کمیت» می‌شود، نه فقط در مصرف کالا، بلکه در تربیت فرزند. در این میان، رسانه‌ها - ام از رسانه ملی و رسانه‌های مجازی و پلتفرم‌های شبکه‌ای - سهمی مهم در تکوین این تخیل فرهنگی ایفا کرده‌اند. الگوهای بازنمایی‌شده در سریال‌ها، تبلیغات و برنامه‌های سبک زندگی، غالباً خانواده‌ای شاد، سالم و موفق را با یک یا ۲ فرزند - ترجیحاً دختر و پسر - تصویر می‌کنند که در ختانی‌ای مدرن، با دکوراسیون به روز، تعطیلات خارجی، کلاس‌های مختلف فرزندان و والدینی تحصیل‌کرده و باحوصله زندگی می‌کنند. این تصویر هر چند اغراق‌آمیز است اما درجایا به یک آرمان تبدیل شده‌است و خانواده‌ها خود را با آن می‌سنجند.

«سووشون» و نماوا به خاطر دور زدن قانون و عدم دریافت مجوز پخش توقیف و مسدود شدند

سناریوی هرج و مرج فرهنگی

«سووشون» نیز عیناً تکرار شده؛ بی‌آنکه در یافت مجوز اعتراضی. از گرفته باشد یا پاسخگویی‌ای در برابر افکار عمومی و نهادهای مسئول در دستور کار باشد. اما پلتفرم نماوا نیز در این ماجرا نقش پررنگی دارد. تخلف این سامانه صرفاً در حد پخش یک اثر بدون مجوز نیست، بلکه مساله اصلی، تکرار این رویه و مقاومت آشکار در برابر نظم حقوقی کشور است. نماوا در سال‌های اخیر بارها نسبت به تعهدات قانونی خود بی‌توجه بوده و با استناد به تفسیرهای مبهم از قانون، خود را از شمول نظارت فرهنگی خارج دانسته‌است. این در حالی است که در نظام جمهوری اسلامی ایران، هیچ پلتفرم رسانه‌ای نمی‌تواند خود را مستقل از حاکمیت بدارد، و بویژه هنگامی که در عرصه‌ای به این حد حساس و راهبردی چون فرهنگ و هنر فعالیت می‌کند. تکرار این تخلفات، شائبه‌ای جدی را تقویت می‌کند: آیا پلتفرم‌های نمایش خانگی در پی آن هستند که با خلق بحران‌های ساختگی، خود را به عنوان قربانی سانسور و محدودیت جلوه دهند تا از این رهگذر، نه تنها توجه افکار عمومی را به خود جلب کنند، بلکه حیات تجاری و مخاطب‌محور خود را نیز تضمین کنند؟ آیا توقیف سریال «سووشون» و انسداد نماوا، آن‌گونه که برخی می‌گویند القا کنند، واقعه‌ای گامگشایی و صرفاً حقوقی است یا بخشی از یک راهبرد رسانه‌ای حساب‌شده برای افزایش بازدید، داغ کردن تنور شبکه‌های اجتماعی و بهره‌برداری حداکثری از مظلوم‌نمایی است؟ چنین پرسش‌هایی بی‌دلیل نیست، بویژه آنکه در موارد مشابهی چون سریال «زخم کاری» یا «قربانغه» نیز شاهد اثرات و مشابه بودیم؛ تکرار همان الگوی ساخت بحران، تهییج فضای

نماوا

نهادی و آشفتنگی مدیریتی است. بارها دیده‌ایم که سریال‌هایی در قالب شبکه نمایش خانگی تولید و پخش می‌شوند اما مسیر مجزوده‌ی آنها روشن نیست، نهاد ناظر مشخصی ندارند یا درگیر نوعی مماشات آشکار از سوی برخی مسؤولان می‌شوند.

اگر ساختار مشخص، شفاف و الزام‌آور برای ضمانت نظارت و حتی برخورد با تخلفات در این عرصه وجود داشت، بی‌تردید ماجرای «سووشون» هرگز به نقطه کنونی نمی‌رسید. نکته تأسفبار آن است که برخی هنرمندان و چهره‌های رسانه‌ای نیز آگاهانه یا ناآگاهانه به این بازی دامن می‌زنند. در همان ساعات اولیه اعلام توقیف، موجی از حمایت‌های احساسی، توییت‌های اعتراضی و استوری‌های اینستاگرامی از سوی برخی بازیگران و فعالان فرهنگی منتشر شد که بی‌هیچ اشاره‌ای به اصل ماجرا، صرفاً در نقش تقبیح‌کننده قوه قضاییه و نهادهای نظارتی ظاهر شدند. گویی برای این چهره‌ها، اصل مهم نیست؛ مهم آن است که در هر بزرگه تنش‌زا، ژست آزادی‌خواهی خود را حفظ کنند، حتی اگر این ژست بر ستر نقض قانون، عبور از حاکمیت و نادیده‌گرفتن مصالح فرهنگی کشور بنا شده باشد. صواب بر قانون‌گریزی و ایفای نقش مظلوم و قربانی آزادی، اصرار به سناریوی جذاب برای برخی سازندگان فیلم و سریال تبدیل

شلیک از پشت میکروفن!

دیپلماسی عمومی که از این گسست‌ها بهره ببرند و نارضایتی‌های عمومی را تشدید نکنند، می‌توانند نقش بسیار برهیم‌زننده‌ای ایفا کنند.» مدیر دیپلماسی بخوبی نشان می‌دهد همزمان که جمهوری اسلامی ایران و لبنان در میدان‌های سخت اطلاعاتی و نظامی با رژیم صهیونی درگیر بودند، میدان دیگری در دیپلماسی عمومی نیز وجود داشت که برای تشدید گسل‌های اجتماعی و سوار شدن بر نارضایتی عمومی طراحی شده بود و مشخصاً بار بخشی از آن بر دوش نتانیاهو بود. این سایت بخوبی در گزارش خود اشاره می‌کند: «دیپلماسی عمومی می‌تواند فرصتی راهبردی باشد برای تعمیق مخالفت‌ها و بهره‌برداری از گفتمان‌های

دیگر به اسرائیل، اقتصاد ایران را فلج خواهد کرد. میلیاردها دلار دیگر از شما گرفته خواهد شد. می‌دانم شما این جنگ را نمی‌خواهید. من هم این جنگ را نمی‌خواهم. شهروندان اسرائیل هم این جنگ را نمی‌خواهند. فقط یک نیرو خانواده شما را در معرض خطر جدی قرار داده: ستمگران تهران.» دلیل این تغییر رویه نتانیاهو در سخنرانی‌ها و دیپلماسی عمومی رژیم صهیونیستی چیست؟ مدیر دیپلماسی اشاره می‌کند: «سخنرانی‌های مستقیم می‌تواند اهداف گوناگونی را دنبال کند: نمادی از قدرت باشد، سیاستمداران را دور بزند و بی‌واسطه با مردم سخن بگوید و ابزاری مؤثر برای تغییر نگرش عمومی نسبت به اسرائیل باشد. کارزارهای



نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۲ | فکس: ۶۶۴۱۳۷۲۲
پيام‌رسان: vatanemrooz | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر بر نا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

خانواده را تخریب کرده‌است. در این فرهنگ، کودک تا آنجا پذیرفتنی است که بخشی از پروژه شخصی «خودتکامل‌بخشی» والدین باشد؛ یعنی در حد یک «گزینه» که با لذت، رفاه و زیبایی‌شناسی زندگی فردی سازگار باشد، در غیر این صورت کودک مزاحم است، محدودکننده‌است، عامل سقوط از رتبه‌های شغلی یا مانع مهاجرت و پیشرفت است.

افزون بر این، گفتمان عمومی در ایران در ۲ دهه گذشته بر شده از ترس و اضطراب: بحران‌های اقتصادی، آلودگی محیط زیست، نابرابری‌های فزاینده، تنش‌های منطقه‌ای و نزول اخلاق عمومی. در چنین فضای، بسیاری از جوانان احساس می‌کنند که آینده نه فقط مبهم، بلکه تهدیدآمیز است. آنان از خود می‌پرسند: «آیا اصلاً مسؤولانه است که در این شرایط بچه‌دار شویم؟» این پرسش، اگرچه ظاهر اخلاقی دارد اما در واقع ریشه در اضطراب وجودی نسل جوان دارد؛ نسلی که زیر بار انتظارات والدین، فشارهای اقتصادی و تحولات سریع اجتماعی، دچار نوعی «خودبیگانگی» شده‌است. در برابر این وضعیت، سیاست‌گذار باید از درک کمی بحران عبور کند و وارد ساخت گفتمان‌سازی فرهنگی شود. او باید پرسد: چگونه می‌توان خانواده را دوباره به‌مثابه یک نهاد معنای‌دار، بازآفرینی کرد؟ چگونه می‌توان به فرزندآوری معنای دوباره داد، نه به عنوان یک وظیفه‌شبی یا ملی صرف، بلکه به‌مثابه نوعی تجربه عمیق انسانی، یک مشارکت در ساختن آینده، یک کنش عاشقانه و مسؤولانه؟

پاسخ به این پرسش مستلزم تغییر گفتمان حاکم بر رسانه‌ها، آموزش و پرورش، نظام تربیتی و حتی فضای مجازی است. برای مثال، لازم است الگوهای فرهنگی جدیدی معرفی شوند که در آن خانواده‌های مرجعیت، با نشاط، منظم و موفق به تصویر کشیده شوند، بدون آنکه دچار کلیشه‌سازی شعاری شوند. همچنین باید بر زیبایی‌شناسی رابطه والد - فرزند تأکید شود؛ یعنی نشان دادن وجوه انسانی، لطیف و شگوفمند فرزندپروری در قالب روایت‌ها، فیلم‌ها، خاطرات و داستان‌های واقعی.

در همین راستا، نهادهای دینی نیز می‌توانند نقشی حیاتی ایفا کنند؛ البته نه از موضع دستور، بلکه از منظر معنا. بازخوانی سنت‌های اسلامی درباره خانواده، جایگاه فرزند و مسؤولیت اجتماعی والدین، می‌تواند با زبانی عمیق و معاصر، تصویری غنی و معنوی از فرزندآوری ارائه دهد. در اسلام، فرزند نه تنها نعمت، بلکه واسطه‌ای برای تداوم رحمت، آموزش اخلاق و تربیت روح است. چنین نگرشی می‌تواند پاسخی باشد به تهی‌شدگی معنوی جهان متأخر. در نهایت باید به یک اصل کلیدی در سیاست‌گذاری توجه کرد: هر سیاستی که بدون تغییر در بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه اعمال شود، یا شکست می‌خورد یا به تحمیل بدل می‌شود. اگر مردم احساس کنند که «باید» بچه‌دار شوند، بدون آنکه چرایی این امر را درک کنند، یا به سیاست بی‌اعتنا می‌مانند یا آن را به ریشخند می‌گیرند اما اگر این احساس در آنها پیدا آید که «می‌خواهند» فرزند بیاورند، چون خانواده را با معنا، فرزند را با عشق و آینده را با امید می‌نگرند، آنکه جمعیت به یک دفعه دولتی، بلکه یک انتخاب اجتماعی خواهد بود. به این ترتیب، سیاست‌گذار اگر می‌خواهد بحران جمعیت عبور کند، باید از مسیر معنا عبور کند؛ از مسیر بازسازی فرهنگی و دل‌گفتوگو با مردم، نه از پشت درهای بسته. مساله جمعیت، در نهایت، مساله‌ای فرهنگی است و تنها فرهنگی متعالی می‌تواند آن را پاسخ گوید.

شده‌است. واقعیت این است که توقیف «سووشون» و انسداد نماوا، نه یک واقعه انتسابی، بلکه امتداد رودی است که اگر به‌موقع و با قاطعیت مدیریت نشود، می‌تواند در آینده به یک بحران تمام‌عیار فرهنگی تبدیل شود. پلتفرم‌های نمایش خانگی به واسطه ماهیت خصوصی و نفوذ گسترده در جامعه، نیازمند سازوکاری مشخص، شفاف و جامع در حوزه نظارت‌رند. ایجاد صدور مجوز کاملاً شفاف اعلام شده است. اما باید ضمانت اجرایی قوی‌تری برای پایبندی به این سازوکار ایجاد شود. از همه مهم‌تر، برخورد با تخلفات باید سریع، صریح و مؤثر باشد تا دیگر هیچ تولیدکننده‌ای به خود اجازه ندهد از مسیر بحران‌سازی برای جذب مخاطب و فروش بیشتر استفاده کند. تجربه سریال «سووشون» فرصتی است برای بازاندیشی در سیاست‌گذاری فرهنگی. بازبینی مقررات، شفاف‌سازی مسؤولیت‌ها و تسریع در واکنش نهادهای قانونی، گام‌هایی است که باید هر چه سریع‌تر برداشته شود. همزمان نباید اجازه داد تخلف، به واسطه مظلوم‌نمایی به کنش اعتراضی بدل و قانون‌گریزی به عنوان مقاومت فرهنگی تصویر شود. هنر، اگر در چارچوب قانون و ارزش‌های ملی حرکت نکند، به ابزاری برای نفوذ رسانه‌ای، واگرایی فرهنگی و فروپاشی اجتماعی تبدیل خواهد شد. در نهایت، آنچه امروز شاهد آن هستیم، تلاقی ۲ روایت متضاد است: از یک‌سو قانون و نظم نهادی و از سوی دیگر، میل به فرار از نظارت و ایجاد خودمختاری رسانه‌ای. این تقابل، هرچند تعارف و با صراحت مدیریت نشود، نه تنها فضای فرهنگی کشور را به انفعال خواهد کشاند، بلکه زمینه‌ساز نوعی انارشیزم رسانه‌ای خواهد شد که در آن، هر کس مجاز است با پلتفرمی در دست و مخاطبی فریب‌خورده، هر چه خواست تولید کند و هر طور خواست بفروشد؛ این آنکه مسؤولیتی در برابر قانون، فرهنگ یا ملت داشته باشد.

رقیب و موجود در جامعه ایران. در منطقه‌ای که روایت‌های سیاسی شدت کنترل می‌شود، نبرد بر سر تأثیرگذاری بر افکار عمومی اهمیت حیاتی دارد. موفقیت این راهبرد، به بهره‌برداری از شکاف‌های داخلی میان مردم و حاکمان‌شان وابسته‌است.» پرسش مهم و حیاتی آن است: در میانه اذعان به تغییر نقش نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به یکی از سخت‌گویان دیپلماسی عمومی و حاکمیت کنترل روایت در غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان توانسته از این ابزار مهم و حیاتی برای پیشبرد اهداف کشور و رساندن صدای مردم غزه به جهان استفاده کند؟ سهم ایران در جنگ دیپلماسی عمومی منطقه چقدر بوده‌است؟